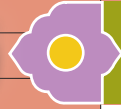




الدَّرْسُ السَّابِعُ



مُخْتَبَرُ إِدِيسُونِ آزمايشگاه ادیسون

ميلاد عیوضی سرگروه عربی اردبیل



برای ورود به هر یک از کانال ها روی کادر آن کلیک نمایید



کانال «عربی متوسطه عیوضی» در روبیکا ← Arabi_eyvazi



کانال «عربی متوسطه عیوضی» در تلگرام ← Arabi_eyvazi



کانال مخصوص دبیران عربی در ایتا ← Arabi_eyvazi

الدَّرْسُ السَّابِعُ

الْمُعْجَم: (۲۳ کلمه جدید)

دستگاه ها

چاپ می کند	فعل ماضی	آلة	دستگاه «جمع: آلات»
چاپ کرد (مضارع: يَطْبَعُ)	طَبَعَ	آلة طِبَاعَة	دستگاه چاپ
با تندی می راند	فعل ماضی	أَحْسَنَ عَمَلًا	کاری را نیکو انجام داد
با تندی راند (مضارع: يَطْرُدُ)	طَرَدَ	أَدَوَات	ابزارها «مفرد: أداة»
کودکی	طُفُولَة	أَضَاعَ	تباه کرد (مضارع: يُضِيعُ)
واگن، گاری	عَرَبَة	أَنْقَذَ	نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ)
کامل کرد	فعل ماضی	بَضَائِعَ	کالاها «مفرد: بضاعة»
کامل کرد	كَمَّلَ	بَطَّارِيَة	باتری
شیمیایی	كِيْمِيَاوِيّ	تَمَثَّال	تندیس «جمع: تماثيل»
دستگاه ضبط	مُسَجِّل	رَئِيسِيّ	اصلی
چاپخانه ها	مَطْبَعَة	شَرِكَة	شرکت
چاپخانه «جمع: مطابع»	مَطْبَعَة	صِنَاعَة	صنعت «صناعية: صنعتی»
هزینه ها «مفرد: نفقة» هزینه	نَفَقَات	طَاقَة كَهْرَبَائِيَّة	نیروی برق
خواب	نَوْم	كَهْرَبَاء: برق	گهرباء: برق
گذاشت	فعل ماضی		
گذاشت «مترادف: جَعَلَ»	وَضَعَ		

ثَمَرَةُ الْجِدِّ

نتیجه تلاش

كَانَ إِدِيسُونُ فِي السَّابِعَةِ مِنْ عُمْرِهِ، عِنْدَمَا عَجَزَتْ أُسْرَتُهُ عَنْ دَفْعِ مَقَامَاتِ دِرَاسَتِهِ؛

ادیسون در سن هفت سالگی بود، هنگامی که خانواده اش از پرداخت هزینه های تحصیلش ناتوان ماند،

فَطَرَدَهُ مُدِيرُ مَدْرَسَتِهِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَقَالَ عَنْهُ:

پس مدیر مدرسه اش او را از مدرسه به تندی راند و درباره اش گفت: «إِنَّهُ تَلْمِيزٌ أَحْمَقُ».

او دانش آموز نادانی است

فَصَارَ بَائِعَ الْفَوَاحِشِ؛ وَلَكِنَّهُ مَا تَرَكَ الدِّرَاسَةَ؛ بَلْ دَرَسَ

پس میوه فروشی شد. ولی او تحصیل را ترک نکرد بلکه درس خواند بِمُسَاعَدَةِ أُمِّهِ؛ هِيَ سَاعَدَتْهُ كَثِيرًا.

به کمک مادرش، او بسیار کمکش کرد

كَانَ إِدِيسُونُ ثَقِيلَ السَّمْعِ بِسَبَبِ حَادِثَةٍ أَوْ مَرَضٍ

ادیسون بدلیل حادثه یا بیماری ای که دوران کودکی دچارش شده بود کم شنوا بود أَصَابَهُ أَيَّامَ الطُّفُولَةِ.



تمثالِ اِدیسون
آمامِ الجَسْرِ

إِدِيسُونُ أَحَبَّ الْكِيمِيَاءَ. فَصَنَعَ مُخْتَبَرًا صَغِيرًا فِي

ادیسون شیمی را دوست داشت. پس آزمایشگاه کوچکی در منزلش ساخت

مَنْزِلِهِ وَ بَعْدَ مَدَّةٍ قَدَرٍ عَلَى شَرَاءِ بَعْضِ الْمَوَادِّ

و بعد از مدتی توانست برخی مواد شیمیایی و ابزارهای علمی بخرد

الْكِيمَاوِيَّةِ وَ الْاَلْكَوَاتِ الْعِلْمِيَّةِ وَ بَعْدَ مُحَاوَلَاتٍ

و بعد از تلاش های زیادی

كَثِيرَةٍ صَارَ مَسْئُولًا فِي أَحَدِ الْقِطَارَاتِ وَ قَدَرٍ عَلَى

مسئول یکی از قطارها شد قادر به

شَرَاءِ آلَةِ طَبَاعَةٍ وَ وَضَعَهَا فِي عَرَبَةِ الْبُخَارِجِ وَ فِي السَّنَةِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمْرِهِ

خریدن دستگاه چاپی شد و آن را در واگن کالاهای بخار گذاشت و در 15 سالگی از عمرش

كَتَبَ صَحِيفَةً أُسْبُوعِيَّةً وَ طَبَعَهَا فِي الْقِطَارِ.

روزنامه هفتگی نوشت و آن را در قطار چاپ کرد

فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ انْكَسَرَتْ إِحْدَى زُجَاجَاتِ الْمَوَادِّ الْكِيمِيَاوِيَّةِ فِي الْمَطْبَعَةِ؛ فَحَدَّثَ

در یکی از روزها یکی از شیشه های مواد شیمیایی در چاپخانه شکسته شد و آتش سوزی روی داد

حَرِيقٌ؛ فَطَرَدَهُ رَئِيسُ الْقِطَارِ، وَ عِنْدَمَا انْقَدَى طِفْلًا مِنْ تَحْتِ الْقِطَارِ، جَعَلَهُ وَالِدُ الطِّفْلِ

و رئیس قطار او را به تندی راند، و وقتی که کودکی را از زیر قطار نجات داد پدر کودک او را در شرکتش رئیس

رَئِيسًا فِي شَرِكَتِهِ.





كَانَ إِدِيسُون مَشْغُولًا فِي مُخْتَبَرِهِ لَيْلًا وَ نَهَارًا.

ادیسون شب و روز در آزمایشگاهش مشغول بود.

هُوَ أَوَّلُ مَنْ صَنَعَ مُخْتَبَرًا لِلْأَنْحَاثِ الصَّنَاعِيَّةِ.

او نخستین کسی بود که آزمایشگاهی برای پژوهشهای صنعتی ساخت.

اخْتَرَعَ وَ كَمَّلَ إِدِيسُون أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ اخْتِرَاعٍ

ادیسون بیشتر از هزار اختراع مهم دارد.

مُهُمٌّ؛ مِنْهَا الْمَصْبَاحُ الْكَهْرَبَائِيّ وَ الْمَسْجِلُ وَ الصُّورُ

از آن جمله چراغ برق، دستگاه ضبط کننده، عکسهای

الْمُتَحَرِّكَةِ وَ آلَةُ السَّيْنِمَا وَ بَطَّارِيَةُ السَّيَّارَةِ. إِنَّهُ قَدَّرَ

متحرک، دستگاه سینما، باتری خودرو. او توانست

عَلَى تَأْسِيسِ أَوَّلِ شَرَكَةٍ لِتَوْزِيعِ الطَّاقَةِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ.

اولین شرکت توزیع نیروی برق را تاسیس کند

وَ الطَّاقَةُ الْكَهْرَبَائِيَّةُ فِي هَذَا الْعَصْرِ سَبَبٌ رَئِيسِيٌّ

و نیروی برق در این عصر دلیل اصلی

لِتَقْدَمِ الصَّنَاعَاتِ الْجَدِيدَةِ.

پیشرفت صنایع جدید است

Arabi_eyvazi

إِنِّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ

أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

قطعاً کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام دادند، همانا ما پاداش کسانی را که کارنیکو کنند تباه نمی کنیم

درستی یا نادرستی جمله های زیر را با توجه به متن درس معلوم کنید.

درست نادرست



۱. عَدَدُ اخْتِرَاعَاتِ إِدِيسُون سَبْعُونَ.

تعداد اختراعات ادیسون هفتاد تا است



۲. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ.

قطعاً خداوند پاداش کسی را که به مردم سود رساند تباه نمی کند



۳. أَحَبَّ إِدِيسُون عِلْمَ الْكِيمِيَاءِ فِي صَغَرِهِ.

ادیسون در خردسالی اش علم شیمی را دوست داشت



۴. سَاعَدَتْ أُمُّ إِدِيسُون وَلَدَهَا فِي الدِّرَاسَةِ.

مادر ادیسون پسرش را در درس خواندن کمک کرد



۵. وَضَعَ إِدِيسُون آلَةَ الطَّبَاعَةِ الَّتِي اشْتَرَاهَا فِي بَيْتِهِ.

ادیسون دستگاه چاپی را که خریده بود در خانه اش قرار داد

هرگاه در جمله ای دو اسم پشت هم قرار گیرند ترکیب پدید می آورند و بر دونه‌ند.

الف) ترکیب وصفی (موصوف و صفت) ← کتاب زیبا
ب) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) ← کتاب علی

ترکیب وصفی و ترکیب اضافی

ترکیب وصفی ← (موصوف و صفت)



آثَارُ مَحْضَرَةٍ جَمَشِيدَةٍ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسِ

موصوف صفت موصوف صفت
هَذَا أَثَرٌ تَارِيخِيٌّ فِي مَحَافِظَةِ كَبِيرَةٍ.

این اثر تاریخی در استان بزرگی است.



قَلْعَةُ فَلَكِ الْأَفْلَاحِ فِي مَحَافِظَةِ لُرِسْتَانِ

موصوف صفت موصوف صفت
هَذِهِ قَلْعَةٌ تَارِيخِيَّةٌ فِي مَحَافِظَةِ جَمِيلَةٍ.

این قلعه تاریخی در استان زیبایی است.

Arabi_eyvazi

ترکیب اضافی ← (مضاف و مضاف الیه)



مضاف مضاف الیه مضاف مضاف الیه

تَمَثَّلُ الْمُتَنَبِّيُّ، فِي مَدِينَةِ بَغْدَادِ.

تندیس منتبی در شهر بغداد است.



مضاف مضاف الیه مضاف مضاف الیه

تَمَثَّلُ الْعُلَمَاءُ فِي مَقَرِّ مَنَظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ.

تندیس های دانشمندان در جایگاه سازمان ملل متحد است.

۱- تندیس دانشمندان ایرانی در جایگاه سازمان ملل متحد در شهر وین کشور اتریش

۲- شاعر نامدار سده چهارم هجری قمری در روزگار خلافت بنی عباس، متولد کوفه

موصوف، اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می‌آوریم که صفت نامیده می‌شود.

مضاف، اسمی است که به اسم بعد از خودش (یعنی مضاف‌الیه) نسبت داده می‌شود؛ مثال:

موصوف و صفت	مضاف و مضاف‌الیه
موصوف صفت مُخْتَبِرٌ صَغِيرٌ	مضاف مضاف‌الیه مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ
موصوف صفت الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ	مضاف مضاف‌الیه صِنْعُ الْوَرَقِ
موصوف صفت طَلَابُ مُجْتَهِدُونَ	مضاف مضاف‌الیه طُلَّابُ الْجَامِعَةِ
مضاف مضاف‌الیه حَقِيقَةُ الْمُعَلِّمِ	مضاف مضاف‌الیه حَقِيقَةُ كَيْفِ مَعْلَمٍ

این مورد ترکیب اضافی است که کتاب به اشتباه اینجا نوشته است

ترکیب مخلوط «اضافی - وصفی» در ترجمه این نوع ترکیب ها از تکنیک **یک سه دو** استفاده می کنیم

ابتدا **1** سپس **3** سپس **2** را ترجمه میکنیم

به ترجمه ترکیب‌های زیر در جمله دقت کنید:

۱. سَاعَدْتُ أَخْتِي الْكَبِيرَةَ جَدَّتَنَا.

خواهر بزرگم به مادر بزرگمان کمک کرد.

۲. نَادَيْتُ أَخِي الْأَصْغَرَ لِكِتَابَةٍ وَاجِبَاتِهِ.

برادر کوچک‌ترم را برای نوشتن تکلیف‌هایش صدا زدم.

۱- ضمیر در دستور زبان عربی، اسم به شمار می‌آید.

۲- در ارزشیابی از این قاعده، فقط باید از مثال‌هایی مانند کتاب استفاده کرد.

توجه: در زبان عربی - برخلاف فارسی - بین مضاف و مضاف‌الیه، صفت قرار نمی‌گیرد؛ مثال:



عُرْفَتِي: اتاقم (مضاف + مضاف‌الیه)

عُرْفَتِي الصَّغِيرَةُ (مضاف + مضاف‌الیه + صفت)

اتاق کوچکم (مضاف + صفت + مضاف‌الیه)

الف) جمله‌های زیر را ترجمه کنید.

۱. لَبِسْتُ أُمِّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِ أَخِي الْأَكْبَرِ.

مادرم در جشن تولد برادر بزرگترم انگشتر طلایش را پوشید (دستش کرد)

۲. شَجَعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزَ فِي نِهَايَةِ الْمُسَابَقَةِ.

تیم برنده مان را در پایان مسابقه تشویق کردیم

۳. قَسَمْتُ مَرْعَتَنَا الْكَبِيرَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ.

مزرعه بزرگمان را به دو قسمت تقسیم کردی

۴. هُوَ يَعْمَلُ بِوَجِبَاتِهِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

او تکالیف مدرسه اش را انجام می‌دهد

۵. كَانَتْ سَفَرَتُنَا الْعِلْمِيَّةُ مُفِيدَةً.

سفر علمی مان مفید بود

۶. أَشْكُرُكَ عَلَى عَمَلِكَ الصَّالِحِ.

به خاطر کار نیکت از تو تشکر می‌کنم

ب) مضاف‌الیه و صفت را در کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است، معلوم کنید.

الْتَّمَارِين

١ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

درستی یا نادرستی هر جمله را بر اساس حقیقت بنویسید.

١. «الشَّرْكَةُ» مُؤَسَّسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ اِقتِصَادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ. درست
٢. «الْقَطَارُ» مَكَانٌ بَيْعِ البَضَائِعِ مِثْلُ الْمَلَابِيسِ وَ الْفَوَاكِهِ. نادرست
قطار محل فروش کالاهایی مثل لباسها و میوه هاست
٣. «الْمَطْبَعَةُ» مَخْزَنٌ لِحِفْظِ الْمَوَادِّ الْغِذَائِيَّةِ كَالْخُبْزِ. نادرست
چاپخانه انباری برای نگهداری مواد غذایی مانند نان است
٤. «الطُّفُولَةُ» هِيَ السَّنَوَاتُ الْأُولَى مِنْ حَيَاةِ الْإِنْسَانِ. درست
کودکی سالهای اولیه زندگی انسان است
٥. «الصَّاعِقَةُ» كَهْرَبَاءُ تَنْزُلُ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ الرَّعْدِ. درست
صاعقه برقی است که همراه رعد از آسمان پایین می آید

٢ التَّمَرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را ترجمه کنید؛ سپس مضاف‌الیه و صفت را در کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است، معلوم کنید.



صفت

صفت

جُنُودُنَا الْأَقْوِيَاءُ، جُنُودٌ مُؤْمِنُونَ.

سربازان نیرومندمان، سربازان با ایمانی هستند



مضاف الیه

مَسْجِدُ الْإِمَامِ، أَثَرٌ قَدِيمٌ فِي مُحَافَظَةِ

مضاف الیه
إصفهان.

مسجد امام یک اثر قدیمی در استان اصفهان است



صفت

الْجِسْرُ الْأَبْيَضُ، عَلَى
نَهْرِ كَارُونِ.

پل سفید، بر روی رودخانه کارون است.



مضاف الیه

مَرَقْدُ الْعَالِمِ الْإِيرَانِيِّ ابْنِ سِينَا فِي
مَدِينَةِ هَمْدَانِ.

قبر دانشمند ایرانی ابن سینا، در شهر همدان است.

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:



کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید.

ديوانه مَجْنُونٌ	عَاقِلٌ عَاقِلٌ	≠
خوابید نَامَ	خوابید رَقَدَ	=
مردود رَاسِبٌ	موفق نَاجِحٌ	≠
دراز طَوِيلٌ	کوشید جَدَّ	≠
ایستادن قِیَامٌ	نشستن جُلُوسٌ	≠
کوتاه قَصِیرٌ	تلاش کرد حَاوَلَ	≠
قرار داد وَضَعَ	سخت صَعَبٌ	=
دشمنان أَعْدَاءٌ	آسان سَهْلٌ	≠
دوستان أَصْدِقَاءٌ	زشت قَبِیْحٌ	≠
زبیا جَمِیلٌ	کوبید قَرَعَ	=
کوبید طَرَقَ	آید أَتَى	=

۴ التَّمَرِينُ الرَّابِعُ:

در جای خالی کلمه مناسبی از کلمات زیر بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

نجات داد اصلی آتش گرفت چاپ کرد هزینه ها روزنامه کالاهای
أَنْقَذَ - رَئِيسِي - احْتَرَقَ - طَبَعَ - نَفَقَاتُ - الصَّحِيفَةُ - بَضَائِعُ

۱. كَانَتْ النِّفَقَاتُ الجامعةَ غَالِبِيَّةً وَ مَا كُنْتُ قَادِرًا عَلَى دَفْعِهَا وَحْدِي.
هزینه های دانشگاه خیلی گران بود و به تنهایی قادر به پرداخت آن نبودم
۲. اِنْكَسَرَتْ اِحْدَى الزَّجَاجَاتِ فِي الْمُخْتَبَرِ؛ فَاحْتَرَقَ كُلُّ الْأَشْيَاءِ.
یکی از شیشه های در آزمایشگاه شکست پس همه چیز آتش گرفت
۳. يَجْلِبُ التَّاجِرُ بَضَائِعَ جَدِيدَةً إِلَى دُكَانِهِ لِلْبَيْعِ.
تاجر کالاهای جدیدی برای فروختن به مغازه اش می آورد
۴. يَبْدَأُ الْوَالِدِي يَوْمَهُ بِقِرَاءَةِ الصَّحِيفَةِ دَائِمًا.
پدرم همیشه روزش را با خواندن روزنامه شروع می کند
۵. اَنْقَذَ اِدِيسُونُ طِفْلًا مِنْ تَحْتِ الْقِطَارِ.
ادیسون کودکی را از زیر قطار نجات داد

۵ التَّمَرِينُ الْخَامِسُ:

فعل های زیر را مانند مثال ترجمه کنید.

ماضی منفی	مضارع منفی	مستقبل (آینده)	امر	نهی
ما دَهَبَ: نَرَفَت	لا يَذْهَبُ: نَمِي رُود	سَيَذْهَبُ: خَواهد رفت	اَذْهَبْ: بَرُو	لا تَذْهَبْ: نَرُو
ما شَرَبُوا: نَنُوشِيدند	لا يَشْرَبُونَ: نَمِي نُوشند	سَيَشْرَبُونَ: خَواهند نوشید	اشْرَبُوا: بَنُوشید	لا تَشْرَبُوا: نَنُوشید
ما غَسَلَ: نُنْشِست	لا يَغْسِلُ: نَمِي شَويد	سَوْفَ يَغْسِلُ: خَواهد شست	اغْسِلْ: بَشُور	لا تَغْسِلْ: نَشُور

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید^۱.

۱. عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ نَوْرُ الْقَلْبِ.

تو باید خدا را یاد کنی. زیرا او نور قلب است.

۲. جَلِيسُ السَّوْءِ شَيْطَانٌ.

همنشین بد، شیطان است.

۳. الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ.

دنیا مزرعه آخرت است.

۴. الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ.

دانش، گنجی بزرگ است.

۵. النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ.

خواب برادر مرگ است.



Arabi_eyvazi



تحقیق کنید و یک فرد را که با تلاش بسیار در زندگی موفق شده و به بشریت خدمت کرده است، در کلاس معرفی کنید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱- الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ إِلَى الرَّابِعِ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَدِيثُ الْخَامِسُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ



أَخِي الْأَصْغَرُ:
برادر کوچکتر من



خَاتَمُكَ الذَّهَبِيُّ:
انگشتر طلائی تو



حَقِيبَتِي الصَّغِيرَةُ:
کیف کوچک من



كِتَابُهَا الْكَبِيرُ:
کتاب بزرگ او



عَرَبَاتُهُمُ الْبَسِيطَةُ:
واگن های ساده آنها



مَدْرَسَتُنَا الْكَبِيرَةُ:
مدرسه بزرگ ما



عَبَاءُ تَها الْجَمِيلَةُ:
چادر زیبای او



قَمِيصُكَ الْأَخْضَرُ:
پیراهن سبز تو



صَدِيقُكُمْ الْفَائِزُ:
دوست برنده شما



بَيْتُهُنَّ الْخَشَبِيُّ:
خانه چوبی آنها



شَارِعُنَا الْمَزْدَحِمُ:
خیابان شلوغ ما



مُدِيرَتُنَا الْمُحْتَرَمَةُ:
مدیر محترم ما